

پاره‌ها و نکته‌ها^۱

شامل:

- معرفی و نقد کتاب
- نقد نقد
- ترجمه (از عربی به فارسی)
- گزارش
- گفت‌وگو و...

۱. تعبیر «پاره‌ها و نکته‌ها» را از مجلّه «گزارش میراث» به عاریت گرفته‌ایم. ۲. این بخش، ارزش علمی - پژوهشی ندارد. ۳. رعایت اصول فنی و اخلاقی نقد، ضروری است.

کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)

دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه

سال ششم، شماره ۲۲، تابستان ۱۳۹۵ هـ ش / ۱۴۳۷ هـ ق / ۲۰۱۶ م، صص ۲۷۷-۲۸۳

(بخش پاره‌ها و نکته‌ها: غیر علمی - پژوهشی)

مقایسه ابیات حکمی شاهنامه با امثال عربی در مجمع‌الأمثال میدانی

با آنکه فردوسی به عرب‌ستیزی مشهور است و شاهنامه او را مایه حیات زبان فارسی و فرهنگ ایرانیان می‌داند، در جای‌جای شاهنامه، ابیاتی دیده می‌شود که در سرچشمه فکری و تشابه مضمون آن‌ها با امثال عربی کم‌ترین تردیدی نمی‌توان روا داشت. علت این امر را می‌توان در فرهنگ یکپارچه روزگار فردوسی دانست که در مکتب‌خانه‌ها و حوزه‌های علمی آن روزگار همان دروسی که در خراسان بزرگ به متعلمان داده می‌شد نیز در شام و بصره و مصر و مکه و مدینه به علم‌آموزان تدریس می‌شد. در این نوشتار، به بیش از بیست نمونه اشاره کرده‌ایم که شباهت مضمون را در امثال عربی و ابیات شاهنامه به وضوح می‌توان دید.

در تفسیر این پدیده مشترک، ساده‌ترین راه آن است که فردوسی را متأثر از فرهنگ عربی بدانیم. اما کار به این سادگی نیست زیرا در پژوهش‌های متعدد نشان داده‌ایم که بسیاری از امثال عربی شکل دگرگون یافته پندها و حکمت‌های ایرانی است که با گذشت زمان هویت ایرانی خود را در ادب عربی از دست داده لباس عربی به تن کرده‌اند. برای نمونه دو مورد زیر قبل از آنکه میدانی آن‌ها را به عنوان مثل عربی جمع‌آوری کند عیناً بی‌کم و کاست در حکمت‌های ایرانی دیده می‌شود:

۱. از پندهای هوشنگ است: «الحسودُ لا یسودُ.» (ابن مسکویه، ۱۳۵۸: ۱۷) (ترجمه: حسود، آقا و بزرگ

نمی‌شود.) این عبارت، بی‌کم و کاست در مجمع‌الأمثال میدانی دیده می‌شود (میدانی، ۲۰۰۳، ج ۱: ۲۵۳)

۲. از اسفندیار نقل شده است: «إذا أردت أن تُطاعَ فسل ما یستطاع.» (تعالی، بی‌تا: ۳۶) این عبارت نیز بی‌کم و

کاست در مجمع‌الأمثال میدانی دیده می‌شود (میدانی، ۲۰۰۳، ج ۱: ۱۰۵). (ر.ک: سبزیان‌پور، ۱۳۹۴:

۱۵۷-۱۸۰)

همچنین در امثال و حکم دهخدا دست کم ۳۰ مثل عربی آمده که دهخدا با تمام ایران‌دوستی خود

اشاره‌ای به سرچشمه ایرانی آن‌ها نکرده است (ر.ک: سبزیان‌پور، ۱۳۸۴: ۲۷-۴۰).

لازم به ذکر است که برای شواهد این نوشتار، قرینه و نشانه‌ای مبنی بر ایرانی بودن مضامین آن‌ها نیافته‌ایم ولی با توجه به نابودی منابع پهلوی و خدای‌نامه‌ها این احتمال وجود دارد که برخی از این امثال را فردوسی نه از طریق ادب عربی بلکه از منابع پهلوی گرفته باشد و همان امثال از طریق ترجمه‌هایی که امروز به آن‌ها دسترسی نداریم به فرهنگ و ادب عربی نفوذ کرده باشد. سخن مهدی محقق در مقدمه مقاله جستجوی مضامین و تعبیرات ناصر خسرو در احادیث و امثال و اشعار عرب در این خصوص راهگشاست: «اما درباره مضامین امثال و اشعار عرب نمی‌توان به آسانی حکم کرد که ناصر خسرو از آن اقتباس کرده زیرا بسیاری از مضامین که ناصر خسرو در اشعار خود آورده و نظیر و مشابه آن در امثال و اشعار عرب موجود بوده و در این مقاله هم یاد شده، ما پس از تفحص درمی‌یابیم که گویندگان عرب، خود از منابع ثالثی اخذ کرده‌اند و اگر دنباله بسیاری از مضامین امثال و حکم را بگیریم به اندرزنامه‌های پهلوی و کلمات فلاسفه، مانند ارسطو و افلاطون و حتی کتب مذهبی اوستا و تورات و انجیل می‌رسیم.» (۱۳۴۰: ۳۳) در تأیید ادعای بالا احمد امین می‌گوید: «هؤلاء العرب الذين أخذوا بحظ من الثقافة الفارسية ملأوا الدنيا في هذا العصر العباسي علماً وحكمة.» (بی‌تا، ج ۱: ۱۸۱) (ترجمه: اعرابی که در عصر عباسی از فرهنگ فارسی بهره‌مند شدند، دنیا را پر از علم و حکمت کردند.) احمد امین در ادامه ضمن اشاره به برخی حکمت‌های ایرانی می‌گوید: «وكانت هذه المعاني الفارسية تُسرق وتنظم أو تحتذى» (همان، ج ۱: ۱۸۹-۱۹۰) (ترجمه: حکمت‌های ایرانی یا سرقت می‌شد و به شعر درمی‌آمد یا اینکه مانند آن‌ها گفته می‌شد.) تأثیر حکمت‌های ایرانی در اشعار عربی به قدری گسترده است که صاحب‌نظران عرب دست کم به ۱۰۰ مورد آن اشاره کرده‌اند. (ر.ک: سبزیان‌پور، ۱۳۸۹: ۶۹-۹۶) ابیات شاهنامه در این پژوهش، از چاپ هرمس انتخاب شده است؛ عدد سمت راست اسلش (/) شماره صفحه و عدد سمت چپ آن، شماره سطر است.

با سُم خود گور کردن

زمانه به آوای غرنده شیر
که ناورد یک هفته صیدی به زیر
همی‌داد اندرز هر گور را
که گندی به سُم بهر خود گور را

(فردوسی، نقل از دامادی، ۱۳۷۹: ۵۳۳)

«حَتَفَهَا تَحْمِلُ ضَانٌّ بِأَطْلَافِهَا.» (میدانی، ۲۰۰۳، ج ۱: ۱۹۲) (ترجمه: گوسفند با سم‌های خود مرگش را به دوش می‌کشد.)

هر سخنی جوابی دارد

نگر تا چه کاری همان بدروی سخن هر چه گویی همان بشنوی

(ص: ۱۷/۲۸۷)

«لِكُلِّ كَلَامٍ جَوَابٌ.» (میدانی، ۲۰۰۳، ج ۱: ۲۶۹) (ترجمه: هر سخنی جوابی دارد).

جمع شدن آب و آتش

چو بخشایش پاک یزدان بود دم آتش و آب یکسان بود

(ص: ۲۲/۳۰۵)

«سُبْحَانَ الْجَامِعِ بَيْنَ التَّلَجِ وَالنَّارِ وَبَيْنَ الصَّبِّ وَالنُّونِ.» (میدانی، ۲۰۰۳، ج ۱: ۳۸۶) (ترجمه: پاک است خدایی که برف و آتش و سوسمار و نهنگ را با هم جمع کرد).

شنیدن کی بود مانند دیدن

اگر هست خود جای گفتار نیست ولیکن شنیدن چو دیدار نیست

(ص: ۲۴/۶۱۲)

«يَرَى الشَّاهِدُ مَا لَا يَرَى الْغَائِبُ.» (میدانی، ۲۰۰۳، ج ۲: ۴۴۷) (ترجمه: شاهد چیزی را می‌بیند که غایب نمی‌بیند).

فریبده مثل سراب

دلت با زبان هیچ همسایه نیست
به هر جای چربی به کار آوری
کسی را که از بُن نباشد خرد
چو شوره زمینی که از دور آب
روان تو را از خرد مایه نیست
چنین تو سخن پر نگار آوری
گمان بر تو بر مهربانی برد
نماید چو تابد برو آفتاب

(ص: ۱۵/۶۹۴-۱۸)

«كَالسَّرَابِ يَغُرُّ مَنْ رَأَاهُ وَيُخْلِفُ مَنْ رَجَاهُ.» (میدانی، ۲۰۰۳، ج ۲: ۶۴) (ترجمه: مانند سراب که بیننده را می‌فریبد و به کسی که به آن امید دارد، خلف وعده می‌کند).

نه لباس زیباست نشان آدمیت

برهنه چو زاید ز مادر کسی نباید که نازد به پوشش بسی

(ص: ۱۴/۱۱۴۴-۱۵)

«لَيْسَ الْجَمَالُ بِالثِّيَابِ.» (میدانی، ۲۰۰۳، ج ۲: ۲۶۸) (ترجمه: زیبایی به لباس نیست).

میش جستن از چنگال گرگ

وگر میش جویی ز چنگال گرگ گمانی بود کژ ورنجی بزرگ

(ص: ۲۵/۱۴۵۷)

«كُمْبَغِي الصَّيْدِ فِي عَرِينَةِ الْأَسَدِ.» (میدانی، ۲۰۰۳، ج ۲: ۱۶۵) (ترجمه: مانند جوینده شکار در لانه شیر).

پزشکی که باشد به تن دردمند

پزشکی که باشد به تن دردمند ز بیمار چون بازدارد گزند

(ص: ۱۷/۱۴۷۱)

«طَبِيبٌ يَدَاوِي النَّاسَ وَهُوَ مَرِيضٌ.» (میدانی، ۲۰۰۳، ج ۱: ۴۷۷) (ترجمه: پزشکی که مردم را مداوا می کند و خودش بیمار است).

تشبیه زبان به شمشیر

چو گسترده خواهی به هر جای نام زبان برکشی همچو تیغ از نیام

(ص: ۲۴/۱۴۸۶)

«كَأَنَّ لِسَانَهُ مِجْرَاقٌ لَاعِبٍ، أَوْ سَيْفٌ ضَارِبٍ.» (میدانی، ۲۰۰۳، ج ۲: ۱۸۰) (ترجمه: گویی زبانش شمشیر یک بازیگر؛ یا شمشیر جنگجوست).

غرور نشانه نادانی

منش پست و کم دانش آن کس که گفت منم کم ز گیتی کسیم نیست جفت

(ص: ۲۵/۱۴۹۰)

«رَأْسُ الْجَهْلِ الْاِعْتِرَازُ.» (میدانی، ۲۰۰۳، ج ۱: ۳۴۶) (ترجمه: اصل نادانی، خودپسندی است).

سکوت و تحسین

تو در انجمن خامشی برگزین چو خواهی که یکسر کنند آفرین

(ص: ۱۲/۱۴۹۳)

«قَدْ أفلَحَ السَّاكِتُ الصَّمُوتُ.» (میدانی، ۲۰۰۳، ج ۲: ۱۳۶) (ترجمه: کسی که ساکت باشد رستگار می شود).

فرزند میوه دل است

گرامی تر از خون دل چیز نیست هنرمند فرزندی با دل یکیست

(ص: ۱۶/۱۵۱۵)

«الْوَلَدُ ثَمَرَةُ الْفَوَادِ.» (میدانی، ۲۰۰۳، ج ۲: ۳۹۶) (ترجمه: فرزند میوه دل است).

سخن چین روابط را خراب می‌کند

دگر دیو نَمّام کو جز دروغ
نداند نراند سخن با فروغ
بماند سخن چین و دوروی دیو
بریده دل از بیم کیهان خدیو
میان دو تن کین و جنگ آورد
بکوشد که پیوستگی بشکورد

(ص: ۲۰/۱۵۲۹-۲۲)

«سَفِيرُ السُّوءِ يُفْسِدُ ذَاتَ الْبَيْنِ.» (میدانی، ۲۰۰۳، ج ۱: ۳۸۶) (ترجمه: سخن چین روابط را خراب می‌کند).

ارزش سلامتی

چو از درد روزی به سستی بود
همه آرزو تندرستی بود

(ص: ۱۱/۱۵۳۳-۱۳)

«السَّلَامَةُ إِحْدَى الْغَنِيمَتَيْنِ.» (میدانی، ۲۰۰۳، ج ۱: ۳۸۶) (ترجمه: سلامتی یکی از دو غنیمت است).

دو ریاست جو، نگنجد در جهان

خردمند گوید که در یک سرای
چو فرمان دو گردد نماند به جای

(ص: ۶/۱۵۴۸)

«مِنْ كَثْرَةِ الْمَلَا حِينَ عَرَفَتِ السَّفِينَةَ.» (میدانی، ۲۰۰۳، ج ۲: ۳۴۲) (ترجمه: از بسیاری ملاحان، کشتی غرق شد).

از مرگ چاره نیست

که یابد به گیتی رهایی ز مرگ
و گر جان بیوشد به پولاد ترگ

(ص: ۱۷/۱۵۵۹)

«لِكُلِّ حَيٍّ أَجَلٌ.» (میدانی، ۲۰۰۳، ج ۲: ۲۶۹) (ترجمه: هر زنده‌ای، مرگی دارد).

«لَيْسَ حَيٌّ عَلَى الزَّمَانِ بِاقٍ.» (همان، ج ۲: ۲۶۸) (ترجمه: هیچ زنده‌ای در زمانه ماندگار نیست).

نادانی، مرگ زندگان است

تن مرده چون مرد بی‌دانشست
که دانا به هر جای با رامشست
به دانش بود بی‌گمان زنده مرد
چو دانش نباشد به گردش مگرد

(ص: ۲۱/۱۵۶۳-۲۳)

«الْجَهْلُ مَوْتُ الْأَحْيَاءِ.» (میدانی، ۲۰۰۳، ج ۱: ۲۱۲) (ترجمه: نادانی مرگ زندگان است).

پشیمانی و پرحرفی

پرسید دانا که عیب از چه بیش
هر آن کس که راند سخن بر گزاف
که باشد پشیمان ز گفتار خویش
بود بر سر انجمن مرد لاف
پشیمان شود زان سخن‌ها که گفت
به گاهی که تنها بود در نهفت

(ص: ۱۴-۱۲/۱۵۹۹)

«طَاعَةُ اللِّسَانِ نَدَامَةٌ.» (میدانی، ۲۰۰۳، ج ۱: ۴۷۷) (ترجمه: اطاعت از زبان، پشیمانی است.)

زبان‌درازی و مرگ

هر آن دیو کاید زمانش فراز
زبانش به گفتار گردد دراز

(ص: ۳/۱۶۸۰)

«طُولُ اللِّسَانِ يُقْصِرُ الأَجَلَ.» (میدانی، ۲۰۰۳، ج ۱: ۴۷۷) (ترجمه: درازی زبان عمر را کوتاه می‌کند.)

راهنمای نابینا

کسی را کجا کور بُد رهنمون
بماند به راه دراز اندرون

(ص: ۲۵/۱۷۰۶)

«قَدْ ضَلَّ مَنْ كَانَتْ العُمَيَانُ هَدِيَّةً.» (میدانی، ۲۰۰۳، ج ۲: ۱۳۶) (ترجمه: کسی که کورها راهنمایش باشند گمراه شده است.)

آب از بنه تیره بودن

سخن هرچ گفتم همه خیره شد
که آب روان از بنه تیره شد

(ص: ۱۳/۱۷۱۷)

«الكَدْرُ مِنَ رَأْسِ العَيْنِ.» (میدانی، ۲۰۰۳، ج ۲: ۱۸۱) (ترجمه: آب از سرچشمه آلوده است.)

برو آستی هم ز پیراهنست

به نزدیک من جایتان روشنست
برو آستی هم ز پیراهنست

(ص: ۷/۱۷۳۲)

«الْحِرْزَةُ مِنَ الشُّقَّةِ.» (میدانی، ۲۰۰۳، ج ۱: ۲۸۷) (ترجمه: تکه پارچه از جنس لباس است.)

ارزش تجربه

ز روبه رمد شیر نادیده جنگ
سگ کار دیده بدرّد پلنگ

(فردوسی، نقل از دهخدا، ۱۳۶۳: ۹۰۶)

سَأُبُورُ بِنُ أَفْقُورَ شَاةَ: «أَجْرًا النَّاسِ عَلَى الْأَسَدِ أَكْثَرُهُمْ لَهُ رُؤْيَةٌ.» (میدانی، ۲۰۰۳، ج ۱: ۲۱۲) (ترجمه: شجاع‌ترین مردم بر (دیدن) شیر، کسی است که بیشتر آن را دیده است).

وحید سبزیان پور*

استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی کرمانشاه، ایران

فریده احمدی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی کرمانشاه، ایران

کتابنامه

الف: کتاب‌ها

۱. ابن مسکویه، ابو علی احمد بن محمد (۱۳۵۸)؛ *الحکمة الخالدة*، حَقَّقَهُ وَقَدَّمَ لَهُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بَدْوِي، تهران: دانشگاه تهران.
۲. أحمد أمين (بی‌تا)، *ضحی الاسلام*، بیروت: دار الکتب العربی.
۳. التَّعَالِي، ابو منصور (بی‌تا)؛ *الإعجاز والإيجاز*، بغداد: مكتبة دار البيان.
۴. دامادی، سید محمد (۱۳۷۹)؛ *مضامین مشترک در ادب فارسی و عربی*، چاپ دوم، تهران: دانشگاه.
۵. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)؛ *شاهنامه*، بر مبنای چاپ مسکو، تهران: هرمس.
۶. الميداني، ابوالفضل (۲۰۰۳)؛ *مجمع الأمثال*، تحقیق قصي الحسين، بیروت: دار ومکتبة الهلال.

ب: مجلات

۷. سبزیان پور، وحید (۱۳۸۴)؛ «بازشناسی منابع حکمت‌های عربی کتاب امثال و حکم دهخدا»، *مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی*، شماره ۳، صص ۵۵-۶۹.
۸. ----- (۱۳۸۹)؛ «نقبی به روشنایی در جستجوی امثال ایرانی در نظم عربی»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان*، دوره جدید، سال اول، شماره ۲، صص ۶۹-۹۶.
۹. ----- و هدیه جهانی (۱۳۹۴)؛ «پژوهشی در سرچشمه‌های امثال مولد»، *نشریه ادبیات تطبیقی*، سال ۱۲، شماره ۱۲، صص ۱۵۷-۱۸۰.
۱۰. محقق، مهدی (۱۳۴۰)؛ «در جستجوی مضامین و تعبیرات ناصر خسرو در احادیث و امثال و اشعار عرب»، *مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران*، شماره ۱، سال نهم، صص ۳۳-۹۳.



English Abstracts